

خاطرات لایارد

ترجمه مهرا ب امیری

(۱۱)

ملاقات با شفیع خان

کمی بعد از مراجعت من بقلمه تل شفیع خان که برای انجام کاری بقلعه آمده بود از من دعوت کرد که چند روزی میهمانش باشم ، او اتباعش برسم ایلات در یکی از دره‌های کوه « آسماری » در میان سیاه چادرهای بزرگ زندگی میکردند .

مناطقی که ما سواره از میان آن عبور می کردیم بسیار پر آب و حاصلخیز بود این منطقه قشلاق ویژه طوایف بختیاری بود و سیاه چادرهای فراوان در گوشه و کنار آن دیده می شدند بعضی از مسافران و همسفران که با کاروان ما از اصفهان به بختیاری آمده بودند در میان اتباع خان ملاقات کردم و آنها با گرمی و خوشروئی بمن خوش آمد گفتند من چند روزی را در مصاحبت شفیع خان بسر بردم و از اطلاعات و دانستیهای سرشار و جواب اوراجع به طوایف بختیاری بسیار بهره مند شدم او یک فرد مطلع و بسیار آغلی بود و همیشه بدون مضایقه بسؤالات من پاسخ میداد و برخلاف دیگران هیچگونه سوء ظن و بدگمانی ابراز نمی داشت او وزیر و مشاور ویژه محمد تقی خان بود و وصول و پرداخت مالیات از عشایر بدولت مرکزی بعهده وی محول بود او بیش از هر کس با وضاع و احوال عشایر بختیاری آگاه بود و از تعداد خانواده‌ها و تفنگچی‌ها اطلاعات کاملی داشت من بخوبی پی بردم که اطلاعات او بسیار با ارزش و قابل اعتماد می باشد .

فصل زمستان تازه آغاز شده بود و در خلال مدتی که من میهمان شفیع خان بودم بطور دائم ولایت قطع باران میبارید و چادره بهمانخانه (لاه-زرن) نیز در مقابل اینگونه بارانهای شدید تاب استقامت نداشت یک شب در اثر ریزش باران و رعد و برق و وزش باد شدید چادر میهمانخانه از جا کنده شد و من سر تا پا خیس شدم در همین موقع یعنی در تاریکی شب یکدسته گرگ نیز بسیاه چادرها حمله نمودند و نه رأس گوسفند را پاره کردند فریاد زنها و نمره مردها و پارس سگها باضافه غرش مهیب رعد که بیشتر سرتاسر دشت را روشن مینمود شب مخوف و وحشتناکی بوجود آورده بود تمام سیاه چادرها از جا کنده شدند سیلاب عظیمی از کوه جاری شده ، که هر چه در سر راهش قرار داشت محو و نابود کرده بود ، در گوشه و کنار ، و در میان صخره‌ها دنبال پناهگاه می گشتیم اسبها از وحشت افسارها را گسیخته و

فرار کردند و چنان شبی را تا آنموقع درعمرم ندیده بودم ، و بعد از آن نیز هرگز شاهد آن نبوده‌ام .

در میان تپه‌های لم بزراع و غیر مسکون خوزستان حیوانات وحشی فراوان دیده می‌شود غیر از گریه که بسیار از چوپانها میترسند شیر ، پلنگ ، کفتار گراز وحشی ، شغال و سایر حیوانات دیگر از قبیل گوسفند کوهی و بز کوهی نیز در این مناطق یافت می‌شود .

خوابین بختیاری از شکار اینگونه حیوانات بسیار لذت میبرند مخصوصاً شکار شیر آنها در یک نبرد تن به تن يك شاهکار بشمار می‌آید بختیارها مجسمه و یا نقش شیر را بر روی قبور خوانین و افراد سرشناس نصب یا نقر می‌کنند تا از این طریق خاطرة سلحشوری و جنگجویی آنها را برای همیشه زنده نگهدارند .

محمد تقی خان بخاطر شجاعت و شهامت ذاتی اش شهرت فراوان داشت و بعضی دیگر از خوانین نیز بخاطر شکار حیوانات درنده وحشی در بین مردم بختیاری معروف بودند .

شکار شیر

در خلال مدتیکه در بختیاری اقامت داشتم چند بار شاهد شکار شیر بودم .

یک روز بعد از ظهر هنگامیکه محمد تقی خان با عده‌ای از رؤسای بختیاری طبق معمول در مدخل دروازه قلعه نشسته بودند یک نفر نفس زنان که تازه از راه رسیده بود در يك حالت هیجان‌انگیزی اظهار داشت هنگامیکه در بین راه می‌آمدم با يك شیر مصادف شدم که میخواست بمن حمله کند ولی وقتی او را بنام علی قسم دادم که مرا ببخشد چون مسلمان و شیعه بود بلافاصله از سر راهم دور شد .

آنمرد حق ناشناس که آنهمه گذشت و اغماض آن حیوان را نادیده گرفته بود اصرار داشت که محل اختفای شیر را بهم محمد تقی خان نشان دهد با اینکه خان در صداقت گفتار این مرد تردید داشت مع هذا دستورات تا عده‌ای تفنگچی سواره و پیاده جمع‌آوری شده به - اتفاق آن مرد به آن محله که نشان داده بود رهسپار شدیم او ما را بدرون بیشه‌ای که در يك زمین پست و گود قرار گرفته بود راهنمایی کرد و گفت که شیر در میان این بیشه پنهان شده است محمد تقی خان سوارها را بسه دسته تقسیم نمود و يك گروه آنها را به آقا بابا خان برادر خود سپرد و دیگر سواران شروع به تیراندازی و انداختن سنگ در بیشه نمودند تا بتوانند شیر را از بیشه خارج نمایند ولی نتیجه‌ای نداشت خان تصور کرده بود که آن مرد در اثر ترس و وحشت يك کفتار یا گریه را اشتباهاً بجای شیر گرفته است در این موقع که ما در اندیشه بازگشت بودیم شیر بوسیله مردی که در يك گودال موضع گرفته بود رم داده شد و غفلتاً بطرف آقاخان بابا و آن کسیکه پهلوی من ایستاده بود خیز برداشت آقاخان بابا با تفنگ بلندش بطرف او شلیک کرد و شیر زخمی گردید ولی او را گذاشت و بطرف شخصی بنام ملا علی حمله برد شخص مذکور هنگامی که در اثر حمله بزمین می‌افتاد چنگ در لباس محمد علی بیگ زد هر دو بزمین در غلطیدند و در چنگال شیر گرفتار شدند .

محمد تقی خان سواراسب خود بجزکت در آمد و با صدای بلند خطاب به شیر گفت

ای شیر، اینها رقیب و هم‌زم تو نیستند اگر در آرزوی يك حریف قوی و زورمند هستی با من مبارزه کن .

شیر بدون توجه درحالی که شکارهای خود را در میان چنگالهای بزرگ خود گرفته بود با کمال وقار ایستاده و نگاه می کرد .

خان پشتاب بلند خود را کشید و بطرف اوشلیک کرد گلوله در مغز او جای گرفت و فوراً بزمین در غلطید بلافاصله همراهان با گلوله و شمشیر بدن او را قطعه قطعه کردند .
جثه این حیوان بسیار بزرگ و دارای يك یال سیاه و کوتاه بود که آنرا بیاد بود این پیروزی بریده و بقلعه آوردند ، پوست این حیوان را بمن هدیه کردند که بعدها آنرا مانند سایر اثاثیه ام دزدیدند محمدعلی بیگک بشدت مجروح شد یکدستش بطور بدی شکسته و مقداری از گوشت یکطرف صورتش کنده شده و آن تفنگچی دیگر نیز یکی دوزخ برداشته و کمی مجروح شده بود .

در مدت اقامت در بختیاری داستان شجاعت و دلیری محمدتقی خان و چگونگی کشتن شیر، نقل مجالس و محافل بود و من شکی ندارم که این داستان برای همیشه در بین مردم بختیاری باقی خواهد ماند .

من بعضی اوقات با یکی از برادران خان ساحل رودخانه ها و میان نیزارها و بیشه ها بشکار شیر می رفتم سوارها در بیرون از جنگل طبل می نواختند و معمولاً در این مواقع فقط گرازهای نر از جنگل بیرون می آمدند که بوسیله سواران شکار می شدند گاهی هم اتفاق می افتاد که شیری از لانه اش رانده میشد و سرگردان در میان دشت گرفتار میگردید و سواران او را دنبال می کردند تا اینکه آن حیوان خود را بمیان بیشه و نیزارها می رسانید و در آنجا پنهان می شد و بندرت اتفاق می افتاد که شیری باین ترتیب شکار شود ، شیرها هنگامی که وارد تعقیب قرار می گرفتند بندرت حمله می کردند ولی این به آن معنی نبود که آنها کم جرئت و بی آزار بودند زیرا وقتی که در اثر صدای طبل عصبانی شده و یا ناگهانی غافلگیر می شدند بشدت بخشم آمده ، و چند نفر را می کشتند .

شیرهای آسیائی از لحاظ جثه و رنگ و قدرت و جسارت با شیرهای آفریقائی تفاوت دارند شیرهای آسیائی به بندرت به کسی حمله می کنند مگر آنکه آنها خشمگین شوند و یا مورد حمله قرار بگیرند و یا گرسنه باشند .

هنگامی که بوسیله انسان دیده شوند معمولاً فرار می کنند و خود را پنهان می نمایند در شبها به آبادیها حمله می کنند و گوسفند و یا گاو نروحتی اگر مرد خفته ای به بینند می - ربایند هنگامی که با عده ای از بختیاریها در اطراف تپه های نزدیک شوشتر رفته بودیم شیری یکنفر از رفتای ما را دیده بود ما شب بدون چادر روی زمین خوابیده بودیم و صبح زود متوجه شدیم که یکنفر از دوستان ما گم شده است و بعدها قسمتی از اعضاء بدن او را در فاصله ای دورتر پیدا کرده بودیم .

جسارت و قدرت شیرهای شوشان (۱) (خوزستان) یحدی است که داستان برخورد و حمله آنها بمسافران ورهگذران یکی از بحث‌های اساسی روزانه لرها را در سیاه چادرها تشکیل میدهد. بختیارها میگویند که این شیرها بقدری قوی و نیرومند هستند که قادرند يك گاو میش و یا يك گاونر را صید کنند آنها معتقدند که هنگامیکه شیر می‌خواهد يك گاو میش را شکار کند از علی مدد و کمک می‌گیرد اما وقتی بخواهد گوسفندی را بر باید از زور و نیروی خود استفاده مینماید .

شفیع خان بمن گفت که این شیرها قادرند که يك حیوان بزرگ مانند گاو میش و یا گاورا شکار کرده و بر پشت خود بگذارند ، وهمزمان نیز يك گوسفندی را با دندان‌های خود گرفته و در روی زمین بکشانند و معمولاً در چنین مواقعی گوسفند بوسیله تعقیب کنندگان نجات پیدا می‌کند .

قدرت و جسارت شیرهای آسیائی در هنگام حمله بهمها معمولاً بیشتر از مردان می‌باشد و در چنین مواردی کشت و کشتار عجیبی براه میاندازند و گااو گوسفند و گاو میش یا هر حیوان دیگری را بمینند شکار می‌کنند بمن گفته‌اند که در چنین مواقعی گاو میش‌ها پشت به پشت هم میدهند و با پیشانی‌های پهن و شاخ‌های گره خورده خود بشیر حمله میکنند .

اسب‌ها از شکل و بوی شیر خیلی میترسند و هنگامی که شیری بسیاه چادرها نزدیک شود بلافاصله عکس‌العمل نشان میدهند و از وحشت خرناسه می‌کشند و می‌کوشند که افسارها را پاره کرده و فرار نمایند . همانطوریکه قبلاً شرح دادم بعضی از خوانین پوست شیر را به اسب‌های خود نشان می‌دهند تا آنها با بو و شکل آن حیوان انس بگیرند و در موقع برخورد با شیر دچار ترس و وحشت نشوند .

در میان بعضی از کتاب‌ها و یادداشت‌ها که من در قلعه تل دیده بودم مطالبی راجع بشیر و سایر حیوانات وحشی نوشته بود .

در نواحی دامپرز و کناره‌های کارون شیر فراوان یافت می‌شود و اغلب در جستجوی شکار بمیان دره‌ها و اطراف دامنه‌ها و بعضی اوقات به قله و ارتفاعات جبال لرستان صعود مینمایند .

در خلال مدت اقامتم در قلعه تل من شاهد شکار چند شیر در این نواحی بوده‌ام يك شیر بسیار قوی جثه بوسیلهٔ یکنفر تفنگچی در تنگ دخیل هلاگون (۳) شکار شده بود ، و

۱ - نویسنده در اینجا بجای واژه « خوزستان » نام باستانی آن یعنی « شوشان » را بکار برده است و شاید هم مقصود نویسنده از استعمال واژه « شوشان » یا « سوسان » نام يك منطقه بزرگ از بختیاری بوده است .

دهستان « سوسن » در قسمت خاوری « دهذر » در مناطق کوهستانی واقع شده و از ۷۳ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده است . (مترجم)

۲ - هلاگون یا هلاهیجان نام یکی از دهستانهای شهرستان ایذه است، این شهرستان در قسمت خاوری مسجد سلیمان و باختری ایذه در کوهستان واقع شده و از ۲۸ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل یافته است . (مترجم)

طول این حیوان دپا و نیم بوده است .

بعضی از شیرهای این منطقه بسیار درنده و مهیب می باشند . ولی رویهمرفته از مردم این سامان «ایللیات» بسیار میترسند . آنها بسیار به آب‌دیاها و سیاه چادرها حمله می کنند اغلب اسب و سایر حیوانات اهلی را شکار می کنند من داستانهای زیاد و درعین حال موثق و قابل اعتمادی از اینگونه حمله‌ها شنیده‌ام بطوریکه می‌گفتند گاوهایش از شیر نمی‌ترسد و حتی در بعضی موارد شیر در بر خورد و مقابله با گاو میش فرامی‌کند و روی همین اصل بختیاری‌ها در دشت رامهرمز گاو میش‌های نر را در اطراف سیاه چادرها بعنوان نگهبان می‌کنند ، لرها عقیده دارند که شیر در مقابل گاو میش قادر به حمله و مقابله نمی‌باشد و در نتیجه عقب می‌نشیند و چنانچه هم بخواند حمله کند با شاخهای سترک و نیز و مند گاو میش مواجه خواهد شد .

لرها عقیده دارند که شیرها بدون نوع مسلمان و کافر تقسیم شده‌اند نوع اول دارای رنگی گندمگون و زرد روشن و نوع دوم قهوه‌ای رنگ با یال و پشت سیاه می‌باشند . (معمولاً زردها ماده و قهوه‌ای‌ها نر می‌باشند) آنها معتقدند که اگر کسی مورد حمله شیر مسلمان واقع شود باید کلاه خود را از سر بردارد و در نهایت ادب و خضوع او را بنام علی قسم دهد که وی را ببخشد قاعده و فرمول این تقاضا چنین است :

«ای گربه علی مو بنده علی‌م بسر علی ازخین مو بگذر» یعنی «ای گربه علی من بنده علی هستم بسر علی از خون من بگذر» شیر با شنیدن این درخواست از حمله منصرف می‌شود و پی کار خود می‌رود اما شیر کافر باینگونه تقاضاها توجهی نمی‌نماید لرها باین اعتقاد واهی و غیر معقول قویاً مؤمن و پای بند می‌باشند .

یک شیر بمدت سه سال تمام در دشت راه‌رمز ما وی گرفته و مزاحمت‌هایی برای ساکنین فراهم می‌نمود او هر شب دور از چشم مردم یک اسب یا یک گاو را شکار می‌کرد ، و هیچگاه دوروز در یک محل دیده نمی‌شد و در نهایت زنگی از دید مردم پنهان میشد جائی نبود که از حمله و تهاجم این حیوان در امان باشد مرتب در جستجوی شکار به کپر ها و سیاه چادرها حمله می‌برد و بالاخره هنگامیکه در فصل بهار معتمد الدوله با سپاهیانش از دشت راه‌رمز عبور می‌کردند به دست چند نفر از سر بازان کشته شد تفصیل از این قرار بود که آن حیوان در شب یک نفر سر باز را ربوده و فردا صبح بقایای جسدش را پیدا نمودند و وعده‌ای از سر بازان هنگام لرستان پی شیر را بمیان جنگل بردند با اینکه شیر دو نفر سر باز را کمی مجروح نمود ولی آنها موفق شدند او را بضر بگلوله از پای در آورند .

من لاشه آن حیوان را دیدم بی‌اندازه بزرگ ، و دارای رنگی بسیار تیره و قهوه‌ای و بعضی از قسمت‌های بدنش تقریباً سیاه رنگ بوده است .

محمد علی بیگ حکایت می‌کرد که یکسال هنگامیکه به سردسیر «بیلان» کوچ کرده بودند درحینیکه مشغول برافراشتن سیاه چادرها بودند یک شیر بمیان زن‌ها که تازه از راه رسیده بودند و بعضی از آنها هنوز سوار بودند حمله کرد ترس و وحشت به همه مستولی شده

بود آنها که سوار بودند بزمین پرت شدند اما حیوان نتوانست آسیبی به آنها برساند شیر بر حسب تصادف به اسبی که زن محمدعلی بیگ سوار آن بود حمله برد ، محمدعلی بیگ برای نجات زنتش بقاعده وعادت لرها خطاب بشیر گفت ای شیر تو بازنها چکار داری اگر نمیترسی با یک مرد مثل من مبارزه کن و سپس او را با ضرب گلوله از پای در آورد .

شیرها اغلب در دشت خوزستان در کناره های کارون در میان نیزارها و بیشه ها و شالیزارها پنهان میشوند . در کوههای بختیاری پلنگهای قوی جثه و درنده یافت می شود ولی بندرت بانسان حمله میکنند و بیشتر گوسفند و حیوانات اهلی را شکار می کنند و بعضی اوقات پلنگها را هم شکار می کردند و پوست آنها را بقلعه می آوردند که بدستور خوانین از این پوستها تو زینی می ساختند .

من تنها یک نوع خرس در بختیاری دیدم که تا اندازه ای بزرگ ، و دارای رنگی زرد و متمایل بقهوه ای بود . این حیوان از الوار زیاد وحشت ندارد و بندرت گوسفند یا حیوانات اهلی را شکار می کند بختیارها داستانهای عجیبی درباره خرسها دارند .

بیماری محمد تقی خان

هنگامیکه میهمان شفیع خان بودم سواری از قلعه تل پیغامی برایم آورده بود که هر چه زودتر بقلعه مراجعت نمایم چرا که محمد تقی خان و برادرش کبعلی هر دو بیمار بودند من بلافاصله بطرف قلعه تل حرکت کردم در راه با یک باران و طوفان شدید مواجه شدم و باد شدیدی میوزید که بزحمت میتوانستم خود را بروی زمین تکه دارم ، سیلابهای عظیمی در میان نهرها و درههایی که سه یا چهار روز پیش خشک بودند جاری شده بود من برای اینکه از این سیلابها عبور نمایم لامحاله جاده اصلی را ترك گفته و از پیراهه در روی بلندیها و صخرهها راه پیمائی می کردم آب در همه جا جاری شده ، ودشت و صحرایمانند یک دریاچه شده بود هنگامی که از یک نهر عبور می کردم از روی زمین اسب جدا شدم و بمیان آب افتادم و اسب شنا - کنان خود را بطرف مقابل رسانید ولی من بعلت سنگینی لباس لری که بتن داشتم قادر نبودم شنا کنم نزدیک بود غرق شوم و آب نیز تا فاصله ای مرا همراه خود برد ولی راهنما کمک کرد و مرا نجات داد .

محمد تقی خان مبتلا بیک نوع بیماری خفیف صفر ا بود و حال او بسرعت رو به بهبودی نهاد ولی برادرش دچار یک نوع بیماری خطرناک و مهلك بود که گمان می کنم پزشکان حاذق و معجب نیز نمیتوانستند سهولت و آسانی او را معالجه نمایند .

« پایان بخش چهارم »

توضیح : در آغاز این فصل تشرهایی با عنوان « بازدید از خرابه های منجیق » و « شرح افسانه ابراهیم » دیده میشود که ظاهراً نویسنده در اثر اشتباه این قسمتها را در متن از قلم انداخته است .

(مترجم)